

حمید سبزواری (شاعر) | امیر حسین فردی (نویسنده) | ابوالفضل عالی (گرافیست) | حسن شایانفر (محقق) | شهید رسول کاظم‌نژاد (عکاس) | شهید احمد زارعی (شاعر) | مهرداد اوستا (شاعر) | حسن روح‌الامین (نقاش) | مسعودشجاعی طباطبایی (کاریکاتوریست) | حبیب‌الله معلمی (شاعر) | علیرضا قزوه (شاعر) | محمد علی گودینی (نویسنده) | علی‌محمد مؤدب (شاعر) | محمد مهدی سیار (شاعر) | سیمین‌دخت وحیدی (شاعر) | امیر حسین صلواتیان (تصویرگر)

به بهانه درگذشت «فرانسیس استونر ساندرس» و در آستانه چاپ ترجمه کتاب «جنگ سرد فرهنگی»

چه کسی پول نوازنده را پرداخت؟

ادب و هنر-

«چه کسی پول نوازنده را پرداخت؟»؛ این عنوان دوم اول کتابی بود که به «جنگ سرد فرهنگی» معروف شد. کتابی تألیف نویسنده و پژوهشگر انگلیسی «فرانسیس استونر ساندرس» که اخیراً در ۶۰ سالگی و در چیچستر انگلیس به‌دلیل تومور مغزی درگذشت. کتاب «جنگ سرد فرهنگی» نقطه عطفی در تاریخ کتاب‌های افشاگر مستند بود که بسیاری از نظرات و ایده‌ها و اخبار و گزارش‌ها که تا پیش از آن «توهم توطئه» خوانده می‌شدند را اثبات کرد.

ویلارد منس، منتقد، کتاب «جنگ سرد فرهنگی» را «یکی از حیرت‌آورترین و افشاگرترین» کتاب‌هایی خواند که تاکنون درباره سرویس اطلاعاتی ایالات متحده منتشر شده است. او گفت که خانم ساندرس نشان می‌دهد کورد مِیِر، رئیس بخش عملیات بین‌المللی سیا، و دوست او، آرتور شلزینگر (پسر)، طبق طرحی که ملوین لاسکی ارائه داد، حرکتی را آغاز کردند که به ایجاد شبکه فرهنگی غول‌آسایی در سراسر جهان انجامید. خانم ساندرس این شبکه را «ناتوی فرهنگی» نامید.

کتابی که مواد اولیه‌اش درست به زمان تولد فرانسیس ساندرس در آوریل ۱۹۶۶ برمی‌گشت که نیویورک تایمز در گزارشی هولناک ریشه‌های بسیاری از مظاهر روشنفکری اروپا و آمریکای بعد از جنگ اعم از دانشگاه و مطبوعات و جشنواره و کنسرت و تئاتر و سینما و... را از بودجه‌های مختلف سازمان CIA درآورده بود.

و سال بعد یعنی در آوریل ۱۹۶۷ نیز نشریه معتبر رامپارتس در کالیفرنیا گزارش‌های مستند دیگری در این زمینه ارائه کرد.

فرانسیس ساندرس آن گزارش‌ها و همچنین مستندات منتشره سال‌های بعد را با مصاحبه‌های متعدد با کارشناسان و مأموران ارشد سازمان CIA و هزاران سند دیگر در هم آمیخت و کتاب جنگ «سرد فرهنگی» را در سال ۱۹۹۹ انتشار داد که جنجال عظیمی در محافل هنری و روشنفکری به پا نمود.

دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان با ترجمه حسین باکند، اقدام به ترجمه این کتاب کرد که ابتدا در بیش از ۲۲۰ قسمت به‌صورت پاورقی در روزنامه کیهان چاپ شد و به‌زودی در قالب کتاب هم منتشر خواهد شد.

کتاب «چه کسی پول نوازنده را پرداخت؟ سیا و جنگ سرد فرهنگی» (Who Paid the Piper? The CIA and the Cultural Cold War) که در سال ۱۹۹۹ منتشر شد و در نسخه اسپانیایی با عنوان «سیا و جنگ سرد فرهنگی» شناخته می‌شود، صرفاً پژوهشی درباره عملیات جاسوسی نبود؛ بلکه بازسازی دقیق، مستند و بی‌اغماض یکی از بزرگ‌ترین سازوکارهای شناخته‌شده مداخله سیاسی در فرهنگ و روشنفکری غرب بود.

ساندرز تقریباً به‌طور تصادفی به این موضوع تاریخی رسید. او در ۱۴ آوریل ۱۹۶۶ در ویندزور، برکشایر، به دنیا آمد. پدرش، دونالد ساندرز، با نام اصلی دونالد اسلومنیتسکی، در نزدیکی بخارست متولد شده بود و پس از جنگ جهانی دوم، به‌عنوان پناهنده به بریتانیا آمده بود. مادرش جولیا استونر نام داشت. والدین او زمانی که فرانسیس هشت‌ساله بود از یکدیگر جدا شدند. ساندرز در کالج سنت آنِ دانشگاه آکسفورد، ادبیات انگلیسی خواند و در سال ۱۹۸۷ فارغ‌التحصیل شد. پس از اقامت در رم و آشنایی با فضای فرهنگی بریتانیا در اواخر دهه ۱۹۸۰، فعالیت خود را به‌عنوان پژوهشگر و گردآورنده اسناد برای تلویزیون آغاز کرد.

همین تلویزیون بود که او را به موضوعی کشاند که بعدها زندگی فکری‌اش را رقم زد. ساندرز در سال ۱۹۹۵ مجموعه مستند «دست‌های پنهان: روایتی متفاوت از مدرنیسم» (Hidden Hands: A Different History of Modernism) را برای شبکه چهار بریتانیا ساخت. او هنگام بررسی روابط میان اکسپرسیونیسم انتزاعی آمریکا، نهادهای فرهنگی مرتبط با آن و سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده، نخستین رشته‌های یک شبکه بسیار گسترده‌تر را کشف کرد.

با مرگ فرانسیس استونر ساندرز، یکی از آن پژوهشگرانی از میان ما رفت که به دستاوردی کم‌نظیر دست می‌یابند: نوشتن کتابی که پس از انتشار آن، دیگر نمی‌توان یک دوره تاریخی یا چهره برخی از شخصیت‌های آن را به همان شیوه پیشین نگریست.

سازمانی که نیازی به حمل اسلحه نداشت

فرانسیس استونر ساندرز، مورخ و روزنامه‌نگار بریتانیایی، با انتشار کتاب «چه کسی پول نوازنده را پرداخت؟ سیا و جنگ سرد فرهنگی» در سال ۱۹۹۹، پرده از شبکه‌ای گسترده برداشت که سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در دوران جنگ سرد برای تأثیرگذاری بر فرهنگ و روشنفکری غرب ایجاد کرده بود.

این شبکه با تأمین مالی پنهانی نشریات، کنگره‌ها، نمایشگاه‌ها، کتاب‌ها و محافل روشنفکری، به‌ویژه جریان‌های ضدشوروی، می‌کوشید جهت‌گیری فرهنگی و سیاسی غرب را شکل دهد. اهمیت پژوهش ساندرز صرفاً در افشای تأمین مالی برخی روشنفکران و نهادهای فرهنگی از سوی سیا نبود؛ بلکه در نشان‌دادن سازوکاری نهفته بود که از طریق آن قدرت، بدون صدور دستور مستقیم به نویسندگان و هنرمندان، می‌توانست تعیین کند چه کسانی ترجمه، منتشر، مطرح و در سطح بین‌المللی معتبر شوند. به باور نویسنده این مقاله، میراث ساندرز پرسشی همچنان زنده پیش‌روی ما می‌گذارد: چه کسی هزینه آن چیزی را می‌پردازد که جامعه، فرهنگ مستقل، اندیشه آزاد و عقیده خودجوش می‌پندارد؟

آشکار کردن یک ماشین مخفی

سیا در تلاش خود برای شکل‌دادن به فرهنگ غرب تا کجا پیش رفت؟ درباره روشنفکران به‌اصطلاح «مترقی»ای همچون اورول، آرنت، برلین، برنستاین یا پولاک واقعاً چه می‌دانیم؟

ساندرز، این پژوهشگر بریتانیایی که روز ۳۱ اوت گذشته، در ۶۰ سالگی و بر اثر ابتلا به تومور مغزی درگذشت، میراثی از خود بر جای گذاشت که برای همیشه شیوه درک روابط میان قدرت، فرهنگ و روشنفکری در غرب را تغییر داد. پژوهش او درباره سیا، ماشین مخفی و عظیمی را آشکار کرد که در دوران جنگ سرد، هزینه انتشار مجلات، برگزاری کنگره‌ها، انتشار کتاب‌ها، برپایی نمایشگاه‌ها و ایجاد شبکه‌های روشنفکری «مترقی» - اما پیش از هر چیز ضدشوروی - را تأمین می‌کرد.

آنچه ساندرز کشف کرد، از آن جهت شگفت‌انگیز بود که چهره دیگری از قدرت امپریالیستی آمریکا را به نمایش می‌گذاشت. این بار مسئله نه کودتا بود، نه عملیات شبه‌نظامی، نه مداخله نظامی و نه جاسوسی متعارف؛ بلکه نبردی بود برای تعیین این‌که چه کتاب‌هایی خوانده شوند، کدام مجلات اعتبار کسب کنند، چه نویسندگانی به سراسر جهان سفر کنند، کدام نمایشگاه‌ها به پایتخت‌های بزرگ اروپا راه یابند و چه دیدگاه‌های سیاسی بتوانند به‌عنوان بیان خودجوش روشنفکری غرب عرضه شوند.

محوراین‌عملیات‌عظیم، «کنگره‌آزادی‌فرهنگی» (Congress for Cultural Freedom) بود؛ سازمانی که در سال ۱۹۵۰ تأسیس شد و هزینه‌های آن به‌طور مخفیانه از سوی سیا تأمین می‌شد. تاریخ رسمی خود سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا سرانجام این نهاد را یکی از جسورانه‌ترین و مؤثرترین عملیات‌های مخفی سیا در دوران جنگ سرد توصیف کرد.

این سازمان از پاریس و تحت مدیریت اجرایی مایکل جوسلسون، که مأمور سیا بود، طی سال‌ها شبکه‌ای بین‌المللی از روشنفکران، مجلات، کنگره‌ها، کنسرت‌ها، ترجمه‌ها، نمایشگاه‌ها و سازمان‌های فرهنگی را سامان داد. این شبکه در اوج گسترش خود در ده‌ها کشور حضور داشت و از بیش از ۲۰ نشریه معتبر پشتیبانی می‌کرد. ساندرز به‌دنبال رد پول رفت. او اسناد از طبقه‌بندی‌خارج‌شده، آرشیوهای خصوصی و مکاتبات را بررسی کرد و طی سال‌ها با شخصیت‌های اصلی آن جهان به گفت‌وگو نشست.

نتیجه این پژوهش نشان داد که پشت بخش قابل‌توجهی از آنچه ظاهراً خودجوشی زندگی فرهنگی غرب به‌نظر می‌رسید، سیاستی واقعی و سازمان‌یافته از سوی دولت وجود داشته است. کتاب او جایزه گلادستون انجمن سلطنتی تاریخ بریتانیا را دریافت کرد و به زبان‌های متعددی ترجمه شد؛ روزنامه گاردین شمار ترجمه‌های آن را در حال حاضر ۱۷ زبان اعلام کرده است. این اثر، نویسنده‌ای را که اندکی بیش از ۳۰ سال داشت، به مرجعی بین‌المللی تبدیل کرد.

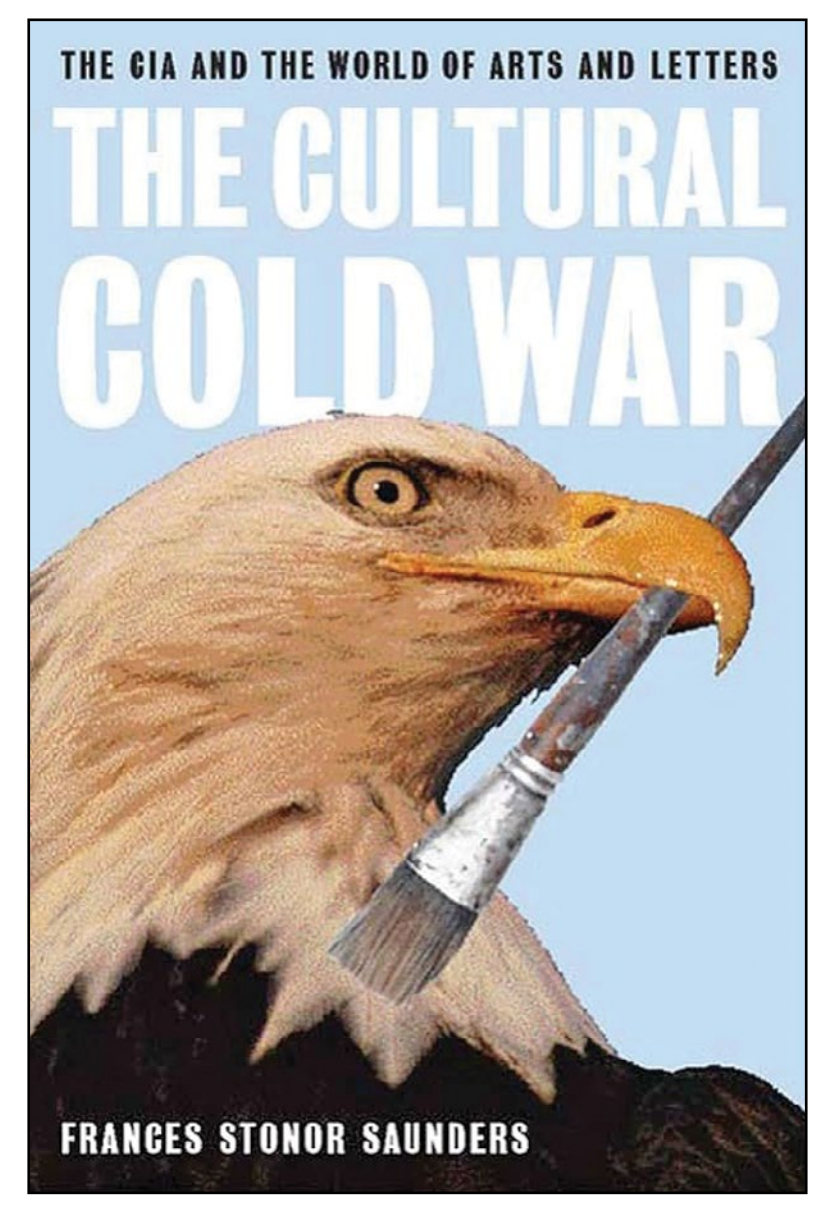
مجلاتی همچون «انکانتر» (Encounter) در بریتانیا، «پروو» (Preuves) در فرانسه و «در مونات» (Der Monat) در آلمان، بخشی از این جهان فرهنگی بودند. سیا کنگره‌هایی را سازمان‌دهی یا تأمین مالی می‌کرد، هزینه سفرها را می‌پرداخت، انتشار نشریات را پیش می‌برد و از بنیادها و سازمان‌های واسطه برای پنهان‌کردن منشأ پول استفاده می‌کرد.

این سازمان همچنین برخی جلوه‌های آوانگارد هنری آمریکا را در سطح بین‌المللی ترویج می‌کرد. اکسپرسیونیسم انتزاعی می‌توانست در اروپا به‌عنوان نمادی از آزادی خلاقه آمریکا در برابر رئالیسم سوسیالیستی شوروی عرضه شود. به این ترتیب، جکسون پولاک، بدون آن‌که نیازی باشد مأمور اطلاعاتی به او دستور بدهد، به یکی از عناصر نمایش فرهنگی برتری آمریکا تبدیل شد.

انفجار نام‌ها

احتمالاً انفجاری‌ترین بخش پژوهش ساندرز، همین‌جا نهفته بود: نام‌ها.

در صفحات کتاب او، نام برخی از مهم‌ترین نویسندگان، فیلسوفان، مورخان، منتقدان و هنرمندان قرن بیستم به چشم می‌خورد.



جورج اورول، آرتور کاستلر، سیدنی هوک، جیمز برنهام، ملوین لاسکی، اروینگ کریستول، استیون اسپندر، ایگناتسیو سیلونه، نیکلاس نابوکوف، آیزایا برلین، هانا آرنت، رابرت لاول، لئونارد برنستاین، برتراند راسل، مری مک‌کارتی، آرتور شلزینگر جونیور و جکسون پولاک، با روابطی متفاوت از نظر ماهیت و میزان همکاری، درون شبکه عظیم فرهنگی ضدشوروی قرار داشتند که ساندرز به بررسی آن پرداخت.

نسخه معرفی‌شده آمریکایی کتاب «جنگ سرد فرهنگی» (The Cultural Cold War) نیز به‌صراحت از آرنت، برلین، برنستاین، لاول، اورول و پولاک به‌عنوان چهره‌هایی نام می‌برد که به ابزارهای مناسبی برای این جنگ فرهنگی تبدیل شده بودند.

آنچه نگران‌کننده است!

با این حال، دقیقاً به‌دلیل احترام به دقت و عمق پژوهشی ساندرز، باید تمایزی اساسی را در نظر گرفت: همه این روشنفکران مأمور مستقیم سیا نبودند و همه نیز از منشأ پول‌ها اطلاع نداشتند. همین نکته، داستان را نگران‌کننده‌تر می‌کند.

مایکل جوسلسون واقعاً از کارکنان سیا بود و سال‌ها دستگاه کنگره را اداره کرد. جورج اورول نیز برای سیا به جذب روشنفکران می‌پرداخت. روشنفکران دیگری نیز با شدت و گستردگی در نهادها، کنگره‌ها یا مجلاتی مشارکت داشتند که سیا به‌طور مخفیانه از آن‌ها پشتیبانی مالی می‌کرد؛ اما میزان آگاهی آنان از منشأ این منابع مالی همچنان موضوع مناقشه تاریخی است.

برای مثال، خود سیا اذعان می‌کند که آرتور کاستلر در ابتدا بدون اطلاع از این‌که در حال مشارکت در عملیاتی تحت حمایت این سازمان است، فعالیت می‌کرد و سیدنی هوک نیز در فعالیت‌های پیشین مشارکت داشت، بی‌آنکه از پشتیبانی مخفیانه سیا اطلاع داشته باشد.

استیون اسپندر، اروینگ کریستول، ملوین لاسکی و فرانک کرمود که در مقاطع مختلف با مجله انکانتر همکاری داشتند، منکر آن شدند که می‌دانستند سیا پشت کنگره قرار دارد. بحث درباره این‌که هر یک از این افراد چه چیزی را می‌دانستند و از چه زمانی در جریان امور قرار گرفته بودند، تا پایان عمر با آن نسل همراه ماند.

از این رو، تقلیل یافته‌های ساندرز به فهرستی از نویسندگانی که «سیا آن‌ها را خریده بود»، به‌شدت از عمق پژوهش او می‌کاهد. کشف او بسیار عمیق‌تر از این بود.

قدرت لزوماً نیازی نداشت به یک رمان‌نویس بگوید چه بنویسد. قدرت می‌توانست تعیین کند کدام رمان‌نویس از ترجمه، انتشار، سفر، شرکت در کنگره‌ها، دریافت جوایز، تبلیغات بین‌المللی و دسترسی به محافل خاص اعتبار و نفوذ برخوردار شود. قدرت می‌توانست صحنه را بسازد و سپس اجازه دهد روشنفکران درون آن به ایفای نقش بپردازند. این احتمالاً ماندگارترین افشای کتاب «سیا و جنگ سرد فرهنگی» است.

حتی جورج اورول نیز که نامش در پژوهش ساندرز و در معرفی‌های بعدی این اثر آمده است، نیازمند چنین دقتی در بررسی است. اورول دقیقاً «مأمور سیا» نبود، هرچند در جذب نیرو برای این سازمان نقش داشت. روابط شناخته‌شده او عمدتاً با دستگاه تبلیغات ضدکمونیستی پلیس بریتانیا شکل گرفته بود.

ساندرز نام اورول را در بازسازی بسیار گسترده‌تری از شبکه فراآتلانتیکی نهادها، روشنفکران و سازمان‌های اطلاعاتی غربی گنجاند. همین مسئله درباره بسیاری از هنرمندان و روشنفکرانی نیز صدق می‌کند که آثارشان ترویج یا به ابزاری برای اهداف خاص تبدیل شد، بی‌آنکه لزوماً بدانند چه کسی پشت برخی سازوکارهای تأمین مالی قرار دارد. می‌توان مضمون اصلی و مفهومی کتاب را چنین خلاصه کرد: ابزارهای خدمت به سازمان اطلاعاتی آمریکا؛ خواه از این امر آگاه بوده باشند یا نه.

اهمیت سیاسی عظیم این پژوهش نیز دقیقاً در همین نکته نهفته بود. ساندرز صرفاً کشف نکرد که واشنگتن «تبلیغات» می‌کند؛ بلکه تناقض میان گفتمان فرهنگ غربی، که ظاهراً مستقل از دولت معرفی می‌شد، و عملکرد واقعی یک سیاست مخفی و عظیم را نشان داد؛ سیاستی که هدفش هدایت و جهت‌دهی به آن فرهنگ بود.

حتی سیا نیز دهه‌ها بعد، بی‌پرده اذعان کرد که کنگره یکی از عملیات‌های مخفی خود این سازمان بوده و هدف آن، به چالش کشیدن نفوذ کمونیسم در میان هنرمندان و روشنفکران بوده است.

دیگر کتاب‌های ساندرز

تأثیر فوق‌العاده این پژوهش، گاه این خطر را به همراه داشت که دیگر آثار ساندرز را تحت‌الشعاع قرار دهد. او در سال ۲۰۰۴ کتاب «هاک‌وود: انگلیسی شیطانی» (Hawkwood: Diabolical Englishman) را درباره جان هاک‌وود، مزدور انگلیسی قرن چهاردهم، منتشر کرد. شش سال بعد، کتاب «زنی که به موسولینی شلیک کرد» (The Woman Who Shot Mussolini) منتشر شد؛ زندگی‌نامه ویولت گیبسون، اشراف‌زاده انگلیسی-ایرلندی که در سال ۱۹۲۶ به سوی بنیتو موسولینی شلیک کرد و تا آستانه کشتن او پیش رفت.

ساندرز توانایی خارق‌العاده‌ای در یافتن دروازه‌ای به سوی ساختارهای بزرگ تاریخی در پس شخصیت‌هایی داشت که ظاهراً در حاشیه قرار گرفته بودند.



او همچنین به‌عنوان مسئول بخش فرهنگ هفته‌نامه بریتانیایی «نیو استیتسمن» (New Statesman) فعالیت کرد، مستندهای رادیویی متعددی برای بی‌بی‌سی ساخت و برنامه «دیدار اندیشه‌ها» (Meeting of Minds) را ارائه داد؛ برنامه‌ای که به دیدارهای سرنوشت‌ساز میان چهره‌های تاریخ اندیشه اختصاص داشت.

ساندرز در سال ۲۰۱۸ به عضویت انجمن سلطنتی ادبیات بریتانیا درآمد. اما آخرین کتاب مهم او با تمام آثار پیشینش تفاوت داشت.

در کتاب «چمدان: شش تلاش برای عبور از یک مرز» (The Suitcase: Six Attempts to Cross a Border) که در سال ۲۰۲۱ منتشر شد، این پژوهشگر که دهه‌ها صرف گشودن آرشیوهای محرمانه نهادهای قدرتمند کرده بود، سرانجام آرشیو خانواده خودش را گشود. یک چمدان قدیمی که به پدرش تعلق داشت، حاوی نامه‌ها، عکس‌ها و اسنادی بود که او را به سوی داستان زندگی دونالد اسلومنیتسکی جوان هدایت کرد؛ پناهنده‌ای از اروپای شرقی که سرانجام زندگی خود را در بریتانیا از نو بنا کرد. این کتاب به تأملی درباره تبعید، مرزها، حافظه و فرورفتن تدریجی پدرش در بیماری آلزایمر تبدیل شد. «چمدان» در سال ۲۰۲۲ جایزه ادبی پن-اکرلی را دریافت کرد؛ جایزه‌ای که به خاطرات و زندگی‌نامه‌های ادبی اختصاص دارد.

این کتاب تقریباً نقطه مقابل کامل «چه کسی پول نوازنده را پرداخت؟» بود: ساندرز پس از بررسی این‌که دولت‌های سرمایه‌داری چگونه حافظه و روایت تاریخی را می‌سازند، این بار از خود می‌پرسید که یک خانواده چگونه خاطرات خویش را بازسازی می‌کند، هنگامی که تنها یک چمدان، چند عکس و شماری اسناد پراکنده برایش باقی مانده است.

فرانسیس استونر ساندرز پیش از مرگ خود دانست که کتاب «چه کسی پول نوازنده را پرداخت؟» بار دیگر تجدید چاپ خواهد شد.

تصور سرنوشتی مناسب‌تر برای کتابی که نزدیک به سه دهه پیش نوشته شده و پرسش محوری آن همچنان کاملاً زنده است، دشوار به نظر می‌رسد: چه کسی هزینه آن چیزی را می‌پردازد که جامعه سرانجام آن را فرهنگ مستقل، اندیشه آزاد و عقیده خودجوش می‌پندارد؟

پاسخی که ساندرز برای سال‌های جنگ سرد یافت، برای غرب ناخوشایند بود؛ زیرا ما را وادار می‌کرد از گفتمان‌های رسمی فراتر برویم.

جایی که ظاهراً تنها یک مجله معتبر وجود داشت، ممکن بود بنیادی در کار باشد. پشت آن بنیاد، احتمال داشت نهاد دیگری قرار گرفته باشد. و پشت آن نهاد نیز سرانجام ممکن بود یک سازمان اطلاعاتی پنهان شده باشد.

شایستگی ساندرز دقیقاً در این بود که این رشته‌های درهم‌تنیده را تا انتها دنبال کرد. از این رو، مرگ زودهنگام او که با اندکی تأخیر از آن مطلع شدم، برای من معنایی به‌ویژه دردناک داشت.

مطالعه کتاب «سیا و جنگ سرد فرهنگی» به ما امکان می‌دهد تا نقش بخش قابل‌توجهی از روشنفکری مترقی اروپا، آمریکای شمالی و حتی روشنفکران جریان «بوم» آمریکای لاتین را در نبردهای بزرگ سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد، با تمام ابعادش درک کنیم.

فرانسیس استونر ساندرز پیش از مرگ، درسی اساسی درباره ماهیت قدرت برای ما به یادگار گذاشت: برای درک قدرت، هرگز کافی نیست بدانیم چه کسی سخن می‌گوید. باید دریابیم چه کسی صحنه‌ای را ساخته است که او از روی آن سخن می‌گوید؛ چه کسی درها را به روی او گشوده؛ چه کسی مسئول «توزیع» اعتبار و شهرت او بوده و مهم‌تر از همه، چه کسی هزینه نوازنده را پرداخته است.

نگاهی به رمان محمدعلی گودینی درباره رویارویی نیروهای دریایی ایران با ناوگان دشمن در دوران جنگ تحمیلی

موج‌ها و کوسه‌های خلیج‌فارس
روایت نبرد در آب‌های جنوب



خلیج‌فارس در سال‌های جنگ ایران و عراق، حفاظت از سکوهای نفتی، تأمین امنیت خطوط کشتیرانی و مقابله با حملات دریایی نیز بخشی از درگیری‌های آن دوره بود. با گسترش حضور نظامی آمریکا در منطقه و اسکورت نفتکش‌های کویتی، رویارویی در دریا ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. رمان «موج‌ها و کوسه‌های خلیج‌فارس» نوشته محمدعلی گودینی، به سراغ همین بخش از تاریخ جنگ رفته است؛ جایی که نیروهای ایرانی در آب‌های جنوب، با مأموریت‌هایی پرخطر و طرف‌هایی برخوردار از تجهیزات نظامی پیشرفته‌تر روبه‌رو بودند.

این کتاب را دفتر پژوهش‌های نظری و مطالعات راهبردی نیروی دریایی ارتش منتشر کرده است. گودینی برای روایت ماجراهای دریایی جنگ از مستندات تاریخی بهره گرفته و رویدادها را در قالب داستان پیش برده است. در این شیوه، تصمیم فرماندهان، آمادگی نیروها برای مأموریت و مواجهه آنان با خطر نیز در روایت جای دارد. حضور شخصیت‌هایی چون نادر مهدوی، فرمانده نیروهای دریایی سپاه در منطقه خلیج‌فارس، کتاب را به تجربه نیروهایی پیوند می‌دهد که در بخش کمتر روایت‌شده‌ای از جنگ فعالیت می‌کردند.

یکی از محورهای مهم کتاب، عملیات نیروهای ایرانی در محدوده جزیره فارسی و آبراه‌های بین‌المللی خلیج‌فارس است. در این منطقه، مین‌گذاری، شناسایی مسیر حرکت شناورها و مقابله با نیروهای پشتیبانی‌کننده از نفتکش‌ها، بخشی از مأموریت‌های رزمندگان بود. در روایت گودینی، نادر مهدوی و همراهانش با آگاهی از نابرابری امکانات نظامی، برای انجام مأموریت آماده می‌شوند. فضای داستان در چنین لحظاتی حرکت می‌کند؛ تصمیم‌هایی که گاه باید در شرایطی گرفته شوند که فرصت چندانی برای بازگشت یا جبران اشتباه وجود ندارد.

عنوان کتاب نیز با فضای همین رویارویی ارتباط دارد. «موج‌ها» به محیطی اشاره می‌کند که عملیات‌ها در آن جریان دارند؛ «کوسه‌ها» نیز در خوانش نمادین عنوان، یادآور تهدیدهایی است که در آب‌های خلیج‌فارس نیروهای ایرانی را احاطه کرده‌اند. در کنار این تصویر، شناورهای ایرانی و نیروهای مستقر بر آنها بخش دیگری از صحنه نبرد را شکل می‌دهند؛ نیروهایی که باید در شرایط دشوار، از پایانه‌های نفتی و مسیرهای دریایی حفاظت کنند و با تهدیدهای نظامی مقابله کنند.

گودینی در این رمان به عملیات‌های سطح دریا و مأموریت‌های پنهان‌تر زیر آب توجه دارد. ناوچه‌هایی چون «پیکان»، «جوشن» و «سهند» در بخش مربوط به درگیری‌های دریایی مطرح‌اند و در سوی دیگر، مأموریت‌های شناسایی و مین‌گذاری، از فعالیت‌هایی حکایت دارند که گاه بدون درگیری مستقیم و در سکوت و تاریکی انجام می‌شدند. این دو وجه، تفاوت میان نبرد آشکار شناورها و عملیات‌هایی را نشان می‌دهد که موفقیت‌شان به‌دقت، پنهان‌کاری و تصمیم‌گیری به‌موقع وابسته بود.

اهمیت «موج‌ها و کوسه‌های خلیج‌فارس» در انتخاب موضوع آن است. بخش بزرگی از روایت‌های عمومی جنگ ایران و عراق به جبهه‌های زمینی اختصاص دارد، در حالی که جنگ در دریا نیز با حفاظت از منابع نفتی، امنیت کشتیرانی و حضور قدرت‌های خارجی گره خورده بود. گودینی با انتخاب این بستر، بخشی از تاریخ جنگ را بررسی می‌کند که برای درک آن باید علاوه‌بر عملیات‌های نظامی، موقعیت جغرافیایی خلیج‌فارس و منافع طرف‌های درگیر را نیز در نظر گرفت.

این کتاب برای علاقه‌مندان به ادبیات دفاع مقدس و تاریخ نظامی ایران، به‌ویژه کسانی که می‌خواهند درباره عملیات‌های دریایی دوران جنگ بیشتر بدانند، قابل توجه است.

در دیباچه کتاب می‌خوانیم:

از مهم‌ترین نیروهای مدافع در سال‌های دفاع مقدس می‌توان به نیروهای دریایی ارتش و سپاه پاسداران اشاره کرد که نقش به سزایی در موفقیت‌ها و دستاوردهای این جنگ تحمیلی داشتند. مقام معظم رهبری نیز در فرمایشات متعدد فرموده‌اند:

نیروی دریایی هم برای نیروهای مسلح و هم برای کشور مایه آبرو و عزت بوده و یاد شهدای این نیرو از جمله شهدای فداکار ناوچه پیکان همواره در تاریخ این کشور ماندگار خواهد بود. (۹ آذرماه ۱۳۹۳ در دیدار با فرماندهان نیروی دریایی ارتش)

حضور جوان‌های انقلابی و سپاه پاسداران و نیروی دریایی و تشکیل این نیرو و ورود در عرصه، موجب شد که دریا برای خود آنها ناامن شد. به ناوشان صدمه خورد، به بالگردشان صدمه خورد، به نفتکش‌شان صدمه خورد؛ فهمیدند جمهوری اسلامی آن موجودی نیست که بتوانند با سرنوشت او هر جور می‌خواهند بازی کنند؛ این اقتدار معنوی نظام جمهوری اسلامی است. (۱۵ مهرماه ۱۳۹۴ در دیدار با فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

سال‌های دفاع مقدس سرشار از روایت‌هایی است که باید کوشید به هر طریقی حماسه‌ها و رشادت‌ها را برای نسل‌های بعد به یادگار گذاشت. موج‌ها و کوسه‌های خلیج‌فارس روایت دلاوری‌ها و از خودگذشتگی‌های جان‌برکفان نیروی دریایی ارتش، سپاه و شهدای غواص است که توسط نویسنده توانا استاد محمدعلی گودینی به دیده طبع آراسته شده است.

(مؤسسه فرهنگی هنری سیب سرخ نیکان)

امین شهربانی

حتماً راننده خوبی می‌شد

شهربانو رئیسی

کنارم نشسته و هی می‌زند توی کمرم، یا برگه‌های کتابم را جابه‌جا می‌کند. هر وقت هم می‌گویم نکن، دستش را جلوی دهانش می‌گذارد و بلند می‌خندد؛ آن‌قدر این کار را تکرار می‌کند که عصبانی می‌شوم و سرش داد می‌زنم:

- امیرحسین نکن.

آن از صبح که خواهرش رفته بود مدرسه و با حالت گریه آمد، نمی‌دانستم باز عصبانی شده، دیدم گریه می‌کند دلم سوخت. یک آن، با ناخن‌های بلندش به دستم چنگ انداخت؛ هرچه تلاش کردم رهایش نکرد. هنوز جایش می‌سوزد. این هم از الان! نزدیک است گریه‌ام بگیرد...

با عصبانیت دستش را می‌گیرم و بلندش می‌کنم:

- پاشو برو خونتون، برو دیگه خواهرت الان میاد.

هر چه می‌گویم تکان نمی‌خورد. دوازده سالش است اما خیلی زور دارد. من اصلاً نمی‌توانم تکانش بدهم.

از کوچه صدای ماشین آهن کهنه می‌آید. این را که می‌شنود، با سرعتی باورنکردنی دمپایی‌اش را می‌پوشد و بدون توجه به من می‌دود توی کوچه، و با خودش می‌گوید: «آهن کهنه، آهن کهنه.»

نشد یک بار آهن کهنه بیاید و این بچه نرود پیشش! علاقه زیادی به آن دارد.

اگر اوتیسم نداشت، حتماً راننده خوبی می‌شد، آن‌قدر که علاقه دارد! روزی ده بار می‌آید و می‌گوید برایش عکس آمبولانس و کامیون و پراید و... بفرستم. هر وقت هم نمی‌فرستم آن‌قدر گریه می‌کند، که دلم برایش ریش می‌شود. صدایش تو کوچه می‌آید که دارد می‌خندد...

نسل جدید فضاهای کار اشتراکی
و نسبت آن با حل مسائل بازار فرهنگ

مریم رحمانی

فضاهای کار اشتراکی در سال‌های گذشته عمدتاً با هدف فراهم‌کردن محیط کار، کاهش هزینه‌های استقرار و تسهیل ارتباط میان صاحبان ایده و کسب‌وکار شکل گرفته‌اند.

اما تجربه فعالیت در صنایع فرهنگی نشان می‌دهد که کنار هم قرار گرفتن کسب‌وکارها، به‌تنهائی به معنای شکل‌گیری همکاری مؤثر یا تضمین موفقیت اقتصادی آن‌ها نیست.

مسئله امروز، فراتر از تأمین میز کار و فضای مشترک، ایجاد ارتباطی هدفمند میان ظرفیت‌ها، تخصص‌ها و نیازهای مکمل است؛ حرکتی از «همجواری» به سمت «هم‌افزایی تخصصی».

در صنایع فرهنگی، مسیر تبدیل ایده به محصول و رساندن آن به مخاطب، به ارتباط میان حلقه‌های مختلفی وابسته است.

تولیدکننده محتوای کودک، طراح اسباب‌بازی، سازنده محصولات آموزشی و فعال حوزه سرگرمی، هرکدام بخشی از این زنجیره را در اختیار دارند؛ اما زمانی ظرفیت واقعی آن‌ها آشکار می‌شود که امکان همکاری، تولید مشترک، شناخت دقیق‌تر مخاطب و دسترسی مؤثرتر به بازار فراهم باشد. از این منظر، نسل تازه فضاهای کار اشتراکی باید علاوه بر فراهم کردن زیرساخت فعالیت، زمینه اتصال تخصص‌ها و شکل‌گیری فرصت‌های مشترک را نیز ایجاد کند. این رویکرد، مستلزم بازتعریف مأموریت فضاهای کار اشتراکی است.

در الگوی جدید، موفقیت صرفاً با تعداد کسب‌وکارهای مستقر یا میزان بهره‌برداری از فضا سنجیده نمی‌شود؛ بلکه کیفیت ارتباطات شکل‌گرفته، ظرفیت همکاری میان اعضا و تأثیر این ارتباطات بر توسعه محصولات و خدمات نیز اهمیت پیدا می‌کند.

در چنین الگویی، مدیریت فضا به تسهیلگر ارتباط میان کسب‌وکارها، نیازهای بازار و فرصت‌های همکاری تبدیل می‌شود.

بستری برای پیوند تولید و مخاطب

تجربه تازه کارستان بهارستان در باغ کتاب تهران را می‌توان در چارچوب همین تغییر رویکرد بررسی کرد. تمرکز بر حوزه کودک، نوجوان، خانواده و والدگری، در کنار ظرفیت‌های موجود باغ کتاب، امکان شکل‌گیری ارتباطی معنادار میان کسب‌وکارهای مکمل را فراهم می‌کند. حضور کتاب‌فروشی، عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی، خدمات آموزشی و سرگرمی، در کنار رفت‌وآمد خانواده‌ها و مخاطبان کودک و نوجوان، موقعیتی ایجاد کرده است که در آن تولیدکنندگان می‌توانند ارتباط نزدیک‌تری با نیازهای واقعی بازار برقرار کنند. اهمیت این تجربه، در امکان پیوند دادن ظرفیت‌های آن‌ها با یکدیگر و با زیست‌بوم گسترده‌تر باغ کتاب قرار دارد.

چنین پیوندی می‌تواند زمینه شناخت بهتر مخاطب، آزمودن ایده‌ها، دریافت بازخورد مستقیم و توسعه محصولات متناسب با نیاز خانواده‌ها را فراهم کند.

به این ترتیب، فضای کار اشتراکی از محیطی برای فعالیت مستقل کسب‌وکارها به بستری برای تعامل هدفمند و تکمیل زنجیره محصولات و خدمات فرهنگی تبدیل می‌شود.

مسئله اصلی، حرکت به سوی تخصصی‌شدن و ایجاد ارتباط میان کسب‌وکارهایی است که می‌توانند در یک حوزه مشترک، نقش‌های مکمل داشته باشند. این تغییر، در صورت همراهی با برنامه‌ریزی و مدیریت ارتباطات، می‌تواند به ارتقای ظرفیت تولید و عرضه محصولات فرهنگی و تقویت ارتباط میان فعالان این حوزه منجر شود. البته هم‌افزایی تخصصی به‌صورت خودکار و صرفاً بر اثر هم‌موضوع بودن کسب‌وکارها شکل نمی‌گیرد. شناسایی نیازهای مشترک، تعریف زمینه‌های همکاری، تسهیل توافق‌ها و پیگیری ارتباطات تا مرحله اجرا، از جمله الزاماتی است که تحقق این رویکرد به آن‌ها وابسته است. به همین دلیل، نقش مدیریت در نسل تازه فضاهای کار اشتراکی، فراهم‌کردن زمینه همکاری‌های پایدار و ارزش‌آفرین است.



در نهایت، معیار موفقیت چنین الگویی باید در فرصت‌هایی جست‌وجو شود که برای کسب‌وکارها ایجاد می‌کند؛ از شکل‌گیری محصولات مشترک و توسعه همکاری‌های تخصصی تا شناخت بهتر مخاطب و دسترسی مؤثرتر به بازار. باغ کتاب تهران با ظرفیت‌های فرهنگی، تجاری و مخاطبی خود، امکان تجربه چنین رویکردی را در اختیار دارد و کارستان بهارستان می‌تواند بستری برای پیشبرد آن باشد.

حرکت از همجواری به هم‌افزایی تخصصی، پاسخی به یکی از نیازهای امروز فضاهای کار اشتراکی است؛ نیازی که در صنایع فرهنگی، به‌دلیل وابستگی موفقیت کسب‌وکارها به ارتباط میان تولید، عرضه و مخاطب، اهمیتی دوچندان دارد. آنچه به این الگو معنا می‌بخشد، ایجاد شرایطی است که توانمندی‌های مستقل آن‌ها در ارتباط با یکدیگر، به فرصت‌های تازه برای رشد و توسعه تبدیل شود.